



درآمدی بر انسان شناسی جنسیتی شهید آیت الله بهشتی

محمد مهدی رفیعی - سردبیر اندیشه بهشتی

مقدمه

انسان شناسی به عنوان مسئله ای کهن، همواره در حاشیه یا متن دیگر دانش ها مانند فلسفه مطرح بوده است. اما امروزه و با تخصصی شدن علوم، انسان شناسی نیز ساحات و ابعاد متعددی یافته است. این دانش با چهار روش «فلسفی»، «دینی»، «عرفانی» و «علمی یا تجربی» قابل پیگیری است. همچنین رویکردهای متفاوتی در این دانش وجود دارد، رویکردهایی مانند رویکرد زیستی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و... با ضرب روش های مختلف در رویکردهای متفاوت، حوزه های پرشماری در انسان شناسی شکل می گیرد. یکی از این حوزه ها انسان شناسی جنسیتی است که به مسائل مرتبط با جنسیت زن و مرد؛ شباهت ها، تفاوت ها و... از بعد

انسان شناسانه می پردازد. (فکوهی، ۱۴۰۱: ۲۴-۲۵) این مسئله خود با روش های مختلفی قابل پیگیری است. آنچه در این نوشتار پیگیری و دنبال می شود، انسان شناسی جنسیتی از منظر شهید آیت الله دکتر بهشتی است. شهید بهشتی علاوه بر مطالعات و تحصیلات تخصصی در حوزه علوم دینی و فلسفه، مطالعات گسترده ای در علوم روز داشته است. باتوجه به اینکه انسان شناسی یکی از مهم ترین ابعاد اندیشه شهید بهشتی است و از طرف دیگر مطالعات او بسیار جامع است، انسان شناسی جنسیتی نیز در کلمات و عبارت وی، مورد توجه قرار گرفته است. از مهم ترین منابع برای انسان شناسی جنسیتی شهید بهشتی، می توان به کتاب های «موقعیت زن از نظر اسلام»، «انسان از منظر قرآن» و آثار دیگری مانند «شناخت اسلام» و

«در مکتب قرآن» اشاره نمود. اگرچه مباحث کاملی از این مسئله در آثار آیت الله بهشتی مطرح نشده، اما ارائه نظامی از این بحث در اندیشه وی ممکن است. اهمیت این مسئله بدان جهت است که انسان شناسی اسلام، مبنای احکام اسلامی (حقوق و تکالیف) است. هرگونه حکم مشترک یا متفاوت میان زن و مرد، حاصل اشتراکات و اختلافات جنس زن و مرد است (حسینی بهشتی، ۱۴۰۱: ۱۲ و ۱۵). شهید بهشتی با رجوع به احکام و تعالیم قطعی اسلام، به مبانی انسان شناختی اسلام دست یافته و سپس با این مبانی به تبیین حکمت احکام و فهم بهتر احکام در امتثال و تغییر آن (به حکم ثانوی یا در موضوعی جدید) پرداخته است. با این توضیحات به یافته های پژوهش در انسان شناسی جنسیتی شهید بهشتی پرداخته می شود.

۱. شباهت‌های زن و مرد

زن و مرد در انسان‌شناسی شهید بهشتی، هر دو انسانی برخوردار از کرامت والا هستند. این دو جنسیت، علیرغم وجود اختلافاتی در طبیعتشان، از اشتراکات هویتی بسیاری برخوردارند. برخی از اهم این شباهت‌ها عبارتند از:

۱،۱. اصل انسانیت و جوهره هویتی

از نگاه شهید بهشتی، چون ملاک انسانیت انسان، روح الهی است، و از طرفی هم مرد و هم زن، هر دو از روح الهی برخوردارند، پس هر دو انسان‌اند و هیچ یک فرع دیگری یا نسخه تضعیف شده دیگری نیست. (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰: ۵۴-۵۳)

از عبارات شهید بهشتی روشن می‌گردد که وی انسانیت انسان را در «روح الهی» می‌داند و همین مبنا سبب می‌شود به زن و مرد به عنوان دو صنف و جنس از یک حقیقت به نام «انسان» نگریسته شود و یکی تابع دیگری و فرع بر وجود دیگری نباشد. بنابراین نمی‌توان زن را مخلوقی «برای مرد» دانست، بلکه زن نیز خلق شده تا تکامل یابد و در این مسیر از نعمات الهی بهره گیرد. پس در امثال آیه شریفه «خلق لکم ما فی الأرض جمیعاً» (بقره: ۲۹) نمی‌توان گفت خطاب قرآن به مرد است و همه مخلوقات از جمله زن نیز فقط برای بهره‌وری مرد خلق شده است. این در حالی است که در باب دوم از سفر پیدایش تورات، درست به عکس دیدگاه قرآن کریم، زن برای مرد خلق شده، یعنی چون خداوند آدم (ع) را تنها و بی‌همراه دید، جفتی از جنس خودش و برگرفته از بدن خودش برایش تدارک دید. البته این مضامین توراتی به برخی از تفاسیر شیعه (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۵: ۲۳۴) و بسیاری از تفاسیر اهل سنت (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۲: ۱۱۶) نیز نفوذ و سرایت نموده است.

دیدگاه شهید بهشتی در این باره این است که قرآن کریم اولاً به هیچ عنوان خلقت حوا از بدن آدم را تایید نکرده است (رفیعی، ۱۴۰۱ الف: ۴۵)، و ثانیاً بی‌شک این دو جنسیت در اصل انسانیت یکسانند (حسینی بهشتی، ۱۴۰۱: ۴۶).

۱،۲. ویژگی‌های روح الهی

زن و مرد علاوه بر اینکه از روح الهی برخوردار هستند، این روح در هر دوی آن‌ها شامل ویژگی‌های پنجگانه مشترکی است. این ویژگی‌ها عبارتند از: عقل نظری، عقل عملی، اختیار، مسئولیت و ابتکار. شهید بهشتی می‌گوید: «در انسان، ویژگی‌هایی می‌یابیم که بی‌گمان به همان جنبه استثنایی وی مربوط می‌شود. این ویژگی‌ها بدین قرار است: ما فکر می‌کنیم که (۱) اندیشه دوربرد، میدان گسترده آگاهی و عقل نظری فعال، (۲) عقل عملی و توان بر شناخت خیر و شر، نیک و بد و زیبا و زشت و (۳) اختیار، یعنی نیک را آزادانه برگزیدن و (۴) احساس مسئولیت، و نهایتاً (۵) خلاقیت و ابتکار، پیوندهای خاص انسان و شباهت‌های خاص انسان با خداوند هستند.» (رفیعی، ۱۴۰۱ الف: ۹۱) مراد از روح الهی نیز همان ویژگی‌های خداگونه انسان است که در وجود زن و مرد به ودیعه گذاشته شده است. (رفیعی، ۱۴۰۱ ب: ۱۴۹)

از دیدگاه آیت الله بهشتی این‌که گفته می‌شود «مرد عقل (نظری یا عملی) بیشتری نسبت به زن دارد» (جعفری، ۱۳۸۷: ۹۹-۹۷)، مورد تایید نیست، بلکه مانعی به نام عاطفه در زن وجود دارد که بهره‌وری از عقل محاسبه‌گر را کاهش می‌دهد. بنابراین لزومی ندارد حتماً عقل زن کمتر از مرد باشد. (حسینی بهشتی، ۱۴۰۱: ۱۴) البته این‌که عاطفه زن بیشتر بوده و برای عقل محاسبه‌گر او مانعیت ایجاد می‌کند، به طور مطلق عیب نیست و توضیحات آن در ادامه خواهد آمد.

۱،۳. فطرت و گرایش‌های متضاد درونی

اساس آزمایش انسان را گرایش‌های متضاد درونی او تشکیل می‌دهد. مرد و زن هر دو از این گرایش‌های متضاد برخوردارند و در معرض آزمایش الهی قرار دارند. (رفیعی، ۱۴۰۱ الف: ۸۱) از مهم‌ترین ویژگی‌های فطرت، همگانی بودن و غیرقابل تفکیک بودن از انسان، و به تبع غیرقابل تعلیم و تعلم بودن است. یعنی هیچ انسانی نمی‌تواند از گرایشی فطری محروم شود و یا آن را در خود از بین ببرد، اگرچه شعله گرایش‌ها در انسان، بسته به عمل و رفتار او کم یا زیاد می‌گردد. (رفیعی، ۱۴۰۱ الف: ۷۴-۷۳) یکی از مهم‌ترین گرایش‌های انسان، گرایش و جاذبه جنسی است که سبب گرایش مرد و زن به یکدیگر و آغاز زوجیت آن‌ها می‌گردد. (حسینی بهشتی، ۱۴۰۱: ۸۴) این بحث در ادامه مفصلاً مطرح خواهد شد.



۲. تفاوت‌های زن و مرد

مرد و زن در عین حال که از هویتی برابر برخوردارند و در انسانیت یکسانند، تفاوت‌هایی نیز دارند که از طبیعت و آفرینش آن‌ها سرچشمه می‌گیرد. البته

دسته از کارها نیز از وظایف مرد بوده و بخشی از تکلیف مرد در خصوص پرداخت نفقه است. (حسینی بهشتی، ۱۳۹۴: ۳۶۰)

۲.۲. عاطفه قوی زن و عاطفه ضعیف مرد

تفاوت دوم مرد و زن این است که عاطفه در زن قوی‌تر و در مرد ضعیف‌تر است. مطابق این نگرش چون عاطفه مانع مسیر محاسبه عقلی است (مانعیت نسبی، نه مطلق)، در زن اگرچه عاطفه بیشتری وجود دارد و این از جهتی برای او امتیاز است، اما چون مرد عاطفه ضعیف‌تری دارد، در محاسبه عقلی بدون مانع عمل کرده و موفق‌تر است. (حسینی بهشتی، ۱۴۰۱: ۱۴) اگرچه برخی باتوجه به تقریر فوق، همسانی عقل مرد و زن را به صورت رأی نهایی پذیرفته‌اند (پناهی؛ جان‌بزرگی، ۱۳۹۶: ۲۱)، اما شهید بهشتی فقط عدم لزوم بیشتر بودن عقل مرد نسبت به زن را نتیجه گرفته و در مورد همسانی یا ناهمسانی رأی قطعی نداده است. پس عاطفه قوی‌تر زن، امتیازی برای زن و در عین حال امتیازی نیز برای مرد است.

شهید بهشتی در تعریف عاطفه می‌نویسد: «در انسان در برخورد با عوامل محیطی گاهی حالتی انفعالی پیدا می‌شود که عاطفه نام دارد، از قبیل بیم و امید، مهر و کین و... این حالات انفعالی در زندگی نقش بسیار مؤثری دارند. به زندگی هیجان، طراوت و شادابی خاصی می‌بخشند و از یک‌نواختی کسل‌کننده زندگی جلوگیری می‌کنند و گذشته از این‌ها، انگیزه نیرومندی برای بسیاری از جنب و جوش‌های خلاق آدمی هستند و گاهی اراده او را بر تلاش و عمل چنان تحریک می‌کنند که هیچ عاملی نمی‌تواند در برابر آن بایستد. تلاش‌های ناشی از عواطف با گرمی و قاطعیت سرشاری همراه است، گرمی و قاطعیتی که انسان را به فداکاری و تحمل رنج و



جسمی مرد بیشتر است، اما به همان میزان تکالیف او نیز بیشتر است. پس مطلق قدرت بیشتر، امتیاز و ارزشی بیشتر برای مرد نیست. (حسینی بهشتی، ۱۴۰۱: ۱۳) نمونه‌ای از تکالیف بیشتر مرد این است که زن در صورتی که زندگی همراه با ازدواج به قصد تشکیل خانواده را انتخاب کند (ازدواج دائم)، از کار و کسب درآمد برای امورات شخصی بی‌نیاز می‌گردد، چون واجب‌النفقة شوهرش می‌گردد، اما مرد در هر صورت موظف به کسب درآمد و کار روزانه است که همراه با میزانی کم یا زیاد مشقت و سختی همراه است، علاوه بر اینکه در صورت ازدواج دائم، موظف به پرداخت نفقه همسر و فرزندان نیز هست. (حسینی بهشتی، ۱۴۰۱: ۲۸)

در عین حالی که وظیفه پرداخت نفقه بر مرد واجب است (حسینی بهشتی، ۱۳۹۴: ۳۶۲)، انجام امورات و کارهای خانه (خانه‌داری) وظیفه شرعی زن نیست و زن می‌تواند به این امورات نپردازد، بلکه این

این تفاوت‌ها به طور متوسط و میانگین وجود دارد و ممکن است در برخی موارد زنی با مردان برابری کرده و یا حتی از آنان در خصوصیت مردانه برجسته‌تر باشد و همچنین ممکن است مردی در خصوصیات زنانه از آن‌ها برجسته‌تر باشد، پس این تفاوت‌ها میان میانگین زنان و مردان وجود دارد. برخی از اندیشمندان به جهت همین تفاوت‌ها، زن و مرد را دو موجود «متساوی» دانسته‌اند و نه «متشابه». یعنی اگرچه هر دو انسانند، اما تفاوت‌هایی در طبیعت و خلقتشان ریشه دارد که زمینه‌ساز تفاوت حقوق و تکالیف نیز می‌گردد. (مطهری، ۱۳۹۹: ۱۲۴) مهم‌ترین این تفاوت‌ها عبارتند از:

۲.۱. ضعف جسمی زن و قدرت جسمی مرد

یکی از تفاوت‌های مرد و زن این است که به لحاظ جسمی، به طور میانگین، مردان قوی‌تر از زنان هستند. اگرچه قدرت



شکجه تشویق می‌کند و در راه رسیدن به مقصود، مشکلات را بر او آسان می‌سازد، به طوری که سختی‌ها را با شادابی و نشاط تحمل می‌کند و در سخت‌ترین شرایط نوعی گشاده‌رویی دلپذیر در چهره او نمایان است. گویی او از تحمل این سختی‌ها لذت می‌برد. نمونه‌های جالب و جذاب این عواطف در زندگی ما فراوانند. یک مادر واقعی و باعاطفه، شب‌های پی در پی ساعت‌ها بیدار می‌نشیند و بی‌خوابی را با لذت و شادابی تحمل می‌کند تا از نوزاد خود مراقبت نماید.» (حسینی بهشتی، ۱۳۹۴: ۳۰۰)

عاطفه به عنوان عنصری روح‌بخش در زندگی انسان، امری ضروری است. بر همین مناسبت که آیت‌الله بهشتی روح حقیقی حیات انسان را عشق و محبت می‌داند. وی در مواضع متعددی زندگی بدون عشق و عاطفه را نوعی مردگی دانسته و حتی عقلانیت منهای عشق به حق و خیر را عقلانیتی مضّر می‌داند. در راستای همین دیدگاه، وی مصداق سعادت و کمال نهایی انسان را، «رضوان الهی» معرفی نموده است. (حسینی بهشتی، ۱۴۰۰، ج ۳، ۱۹۴-۱۹۵؛ حسینی بهشتی، ۱۳۹۲: ۴۸؛ رفیعی، ۱۴۰۲: ۶۶) وی درباره جایگاه عشق می‌گوید: «اسلام و ادیان می‌خواهند انسان عاشق تربیت کنند. نمی‌گویم بی‌عقل، می‌گویم هم عاقل باشد و هم عاشق. نمی‌خواهد عاقل بی‌عشق تربیت کند. عاشق بی‌عقل هم نمی‌خواهد تربیت کند. آنچه می‌خواهد، عاشق عاقل است. انسانی که حساب‌ها را برسد، چشم‌هایش را باز کند، گوش‌هایش را باز کند، زمینه‌ها را مطالعه کند، مقتضیات را نگاه کند، استعدادها و آمادگی‌ها را حساب کند، موانع را حساب کند، مشکلات را حساب کند، تمام این‌ها را حساب کند و راه مناسب را انتخاب کند، اما این یک جمله را هم بداند که در

آن توسط ویژگی‌های مردانه، زوجیتی مطلوب ایجاد، حفظ و مدیریت می‌شود.

۲،۲،۱. لطافت زن و خشونت مرد

یکی از ویژگی‌های اختصاصی زن و مرد، لطافت و خشونت است که خود ثمره عاطفه قوی در زن و عاطفه ضعیف در مرد است. چون زن عاطفه بیشتری دارد، موجودی لطیف‌تر است و مرد چون عاطفه کمتری دارد، خشونت و ستبری بیشتری دارد. (حسینی بهشتی، ۱۴۰۱: ۴۷) به عقیده شهید بهشتی، لطافت زن به معنی ضعیف‌تر بودن نیست، بلکه به نوعی انعطاف بیشتر و غلظت کمتر است. (حسینی بهشتی، ۱۴۰۱: ۴۸) و مراد از خشونت، استحکام و ستبری روح و جسم مرد است. (حسینی بهشتی، ۱۴۰۱: ۴۹) بنابراین بهشتی با نگاهی به عاطفه قوی زن، او را موجودی منعطف‌تر می‌داند که از سرسختی روح مردانه برخوردار نیست و مرد نیز چون عاطفه ضعیف‌تری دارد، خودبه‌خود در محاسبه عقلی قوی‌تر عمل کرده و به تبع ستبری و خشونت بیشتری خواهد داشت. با این توضیحات می‌توان گفت لطافت و خشونت به تعبیر دیگری، جلوه و نمودی از همان «عاطفه قوی» و

زندگی، از تلاش باز ایستادن وجود ندارد. این، کار آدم عاشق است. در او شوری و گرمایی است که نمی‌گذارد آرام بگیرد. آرامش انسان‌های نومید، انسان‌هایی که ممکن است محاسبه آن‌ها را به نوبی بکشاند، در آن‌ها نیست.» (حسینی بهشتی، ۱۴۰۰، ج ۴: ۳۰۱-۳۰۲)

به عبارتی می‌توان از مجموع عبارات فوق این‌گونه استنباط نمود که عاطفه گرایشی فراتر از محاسبات عقلی است که در نقطه اوج خود به عشق مبدل می‌گردد. از آنجاییکه بررسی تفصیلی این بحث از موضوع بحث حاضر خارج است، تحلیل و بررسی کامل این مطلب به پژوهشی دیگر واگذار می‌گردد.

بنابراین عاطفه به عنوان خصوصیتی مشترک در زن و مرد که به شکل ممتاز و ویژگی‌های در زن وجود دارد، زمینه عشق و روح‌بخشی به زندگی را فراهم می‌آورد. آیت‌الله جوادی آملی این عواطف و احساسات قوی‌تر زن را موجب پیشتازی زن در سلوک معنوی و عرفانی می‌داند (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۲۲۱). چنانکه در ادامه خواهد آمد، آیت‌الله بهشتی عاطفه و لطافت بیشتر زن را عنصری لازم در زندگی مشترک می‌داند که با تعدیل



«محاسبه عقلی بدون دخالت عاطفه» هستند.

۲،۳. طبیعی بودن تفاوت‌ها

یکی از مباحثی که در مورد تفاوت‌های جنسیتی مطرح شده، طبیعی یا مصنوعی بودن آن‌هاست. در واقع مسئله این است که آیا این تفاوت‌ها در طبیعت و آفرینش هر یک از زن و مرد ریشه دارد، و یا آن‌که مسیر اجتماع و رفتارهای اجتماعی انسان‌ها این دو صنف از انسان را از یکدیگر جدا ساخته و به اصطلاح دو «جنسیت» متمایز ایجاد کرده است. شهید بهشتی این مسئله را از دو منظر دین و علم پاسخ گفته است. این نکته لازم به تذکر است که از میان دو تفاوت مذکور میان مرد و زن، تفاوت نخست مربوط به جسم و ویژگی‌های بدنی انسان است که محل بحث حاضر نیست، زیرا این اختلافات طبیعی بوده و نمی‌تواند بر ساختن اجتماع باشد. اما تفاوت دوم که ناظر به اختلافات روحی و روانی انسان‌هاست، محل بحث و نظر است.

۲،۳،۱. نگاه دین

شهید بهشتی باتوجه به مطالعات اسلامی خویش، تفاوت‌های مرد و زن از نگاه اسلام را، تفاوت‌هایی طبیعی می‌داند، و نه مصنوعی و ساخت جامعه. (حسینی بهشتی، ۱۴۰۱: ۵۳ و ۵۷) وی در این باره می‌گوید: «اگر مجموعه آیات و روایات و آن چیزهایی که به‌طور مسلم در اسلام هست را بررسی کنیم، لحن آن‌ها این است که این تفاوت، یعنی این اختصاص در زن و آن اختصاص در مرد، این دو اختصاص که مقابل هم قرار گرفته، طبیعی است.» (حسینی بهشتی، ۱۴۰۱: ۵۷-۵۸)

بدین ترتیب کاملاً معقول است که اسلام در قوانین و احکام خود، سعی در ایجاد نظامی مناسب با این تفاوت‌ها

داشته باشد و برخلاف گروهی که وصف دیدگاهشان خواهد آمد، درصدد تغییر وضعیت جنسیتی و اختلافات روحی آن‌ها برنیاید.

۲،۳،۲. نگاه علم

طبیعی بودن تفاوت مرد و زن از نظر علمی قطعی نیست، اگرچه شواهدی بر این امر وجود دارد. (حسینی بهشتی، ۱۴۰۱: ۵۳ و ۵۸) شهید بهشتی معتقد است برای کشف دیدگاه علم در این زمینه به آزمایش‌هایی با درصد بالا لازم است و مشاهدات یا آزمایش‌های ناخالص که وضعیت‌ها و شرایط لازم در آن کاملاً رعایت نشده، نمی‌تواند به دیدگاه علمی قاطعیت بخشد، به همین جهت دکتر بهشتی این مشاهدات و آزمایش‌ها را فقط در حد شواهد و قرائنی برای طبیعی بودن می‌داند.

شهید بهشتی برای دستیابی به دیدگاه قاطع علمی، چنین آزمایشی را پیشنهاد کرده است: صد دختر و صد پسر به مکانی طبیعی منتقل شوند و به صورت طبیعی پرورش پیدا کنند و آنگاه عملکرد آن‌ها سنجیده شود که آیا همچنان این تفاوت‌ها میان مرد و زن یافت می‌شود و یا خیر (مثلاً بدون تفاوت شوند یا آنکه امتیازهای آن‌ها برعکس شود). شهید بهشتی می‌گوید این آزمایش در نسل‌های دوم و سوم این انسان‌ها بهتر

بهتر نتیجه می‌دهد. (حسینی بهشتی، ۱۴۰۱: ۵۵ و ۵۹-۵۸) بدیهی است که در اینجا آزمایش برای تشخیص میزان اصالت تفاوت‌ها در «جنسیت» (gender) است و نه «جنس» (sex). گفتنی است که فمینیست‌ها اختلاف جنسیتی را (و بلکه خود جنسیت را) بر ساخته اجتماع می‌دانند و قائل به مصنوعی بودن آن هستند. (کیدنز، ۱۳۷۶: ۱۵۶)

در راستای این نگرش فمینیستی، و برای اثبات آن، آزمایش‌هایی شبیه به آن‌چه مدنظر شهید بهشتی بوده، انجام گرفته است. اگرچه همه شرایط مزبور رعایت نشده اما نمونه‌ای ضعیف‌تر از همان آزمایش است: «برخی گروه‌ها در برخی جوامع، کودکانی را بر پایه این نظریه فمینیستی، تربیت کردند. در این جوامع همه چیز یکسان بود. از نوع مهرورزی با کودکان تا نحوه پاداش و تنبیه، از رفتار بازی گفتار، از گویش تا پوشش، از اسباب بازی تا لوازم دیگر. از دختران خواستند فوتبال بازی کنند، دارت بازی کنند، از درخت بالا بروند و... پسران را هم تشویق می‌کردند که عروسک بازی کنند، بدوزند، بپزند و تمیز کنند. همه چیز را یکسان کردند. حتی عبارات جنسیت زده، مانند «پسر که گریه نمی‌کند» یا «دختر که در جای کثیف بازی نمی‌کند» را از زبان روزمره حذف کردند. بر اساس فرضیه مزبور، باید می‌توانستند

تفاوت‌ها را مهار کنند و در یکسان‌سازی توفیق یابند. اما پس از سال‌ها تلاش، چنین نشد و همان تفاوت‌های مشهور که در رفتارهای دختران و پسران است، در این کودکان نیز مشاهده گردید. پسرها رفتارهای خشن از خود نشان دادند و دختران رفتارهایی مهربانانه و... نتایج این تحقیقات تجربی و آزمایشگاهی، طبیعی بودن این تفاوت‌ها را اثبات می‌کند.» (صادقی، ۱۳۹۱: ۴۲-۴۳)

۲.۴. مقاومت و وفاداری

در عرف عام و میان مردم، دو ویژگی «مقاومت» و «وفاداری»، ویژگی‌هایی جنسیتی شناخته می‌شوند. معمولاً مقاومت به مرد (حسینی بهشتی، ۱۴۰۱: ۱۴)، و وفاداری به زن نسبت داده می‌شود (حسینی بهشتی، ۱۴۰۱: ۵۰). آیت‌الله بهشتی نیز با اشاره به این قضایای مشهوره، صحت آن‌ها را زیر سوال برده و در این مسئله قائل به تفصیل شده است. وی بر این باور است که وفاداری و مقاومت بر دو نوع هستند: ۱. وفاداری یا مقاومت برخاسته از عاطفه، ۲. وفاداری یا مقاومت برخاسته از محاسبه عقلی و استحکام روحی. (حسینی بهشتی، ۱۴۰۱: ۵۰ و ۵۳)

باتوجه به اختلافات و تفاوت‌های مرد و زن، شهید بهشتی منشأ وفاداری و مقاومت را نیز به دو گونه فوق تقسیم نموده است. حاصل آن‌که وی با استمداد از این تقسیم‌بندی، زن را در وفاداری برخاسته از عاطفه، و مرد را در وفاداری برخاسته از محاسبه موفق‌تر می‌داند. (حسینی بهشتی، ۱۴۰۱: ۵۰) برای مثال وفاداری زن نسبت به همسرش، بیشتر منشأی عاطفی دارد و جنبه محاسبه‌گری در آن ضعیف‌تر است، در حالیکه مرد در مقابل همسرش محاسبه‌گرانه‌تر پایبند می‌ماند. از دیدگاه شهید بهشتی یکی از

وجه رجحان اعطای حق طلاق به مرد، همین وفاداری محاسبه‌گرانه اوست که به‌طور میانگین با منطق بیشتر (احساسی برخورد نکردن) همراه است. (حسینی بهشتی، ۱۴۰۱: ۳۴)

در خصوص مقاومت نیز دیدگاه بهشتی به همین شرح است. وی مرد را در مقاومت‌های برخاسته از محاسبه و زن را در مقاومت‌های برخاسته از عاطفه ممتاز می‌داند. (حسینی بهشتی، ۱۴۰۱: ۵۳) برای مثال مرد در جنگ و جهاد، تاب‌آوری منطقی‌تری دارد و کمتر به دلیل عوامل عاطفی مقاومتش را درهم می‌شکند، و زن در رسیدگی مستمر و پیایی به کودک خویش، در شرایط سخت و حتی مراقبت‌های نیمه شب، مقاومتی ستودنی داشته و نسبت به مرد پایدارتر است. اگرچه در ادبیات شهید بهشتی مسئله «وفاداری» و «مقاومت» از یکدیگر تفکیک شده‌اند، اما ممکن است این دو مقوله را از یک ریشه دانسته و دو عنوان برای دو بعد از یک مسئله بدانیم. در واقع مقاومت که در میان عموم مردم امتیازی مردانه به حساب می‌آید، همان تاب‌آوری و استقامت برخاسته از محاسبه است، و وفاداری که بیشتر به زن نسبت داده می‌شود، تاب‌آوری و استقامت برخاسته از عاطفه می‌باشد.

۳. غریزه جنسی

مرد و زن هر دو از غریزه جنسی برخوردارند. چنانکه در بحث شباهت‌های زن و مرد گذشت، همه انسان‌ها، فارغ از جنسیت، از کشش‌ها و جاذبه‌هایی فطری برخوردارند که دو ویژگی اساسی دارد؛ نخست اینکه همگانی است و هیچ انسانی از آن مستثنا نیست، و دوم اینکه چون ریشه در سرشت و طبیعت انسان دارد، قابل تعلیم و تعلم نیست و همه طبیعتاً بدان متصف‌اند. به عقیده شهید

بهشتی، این گرایش در مردان به سبب عواملی _ مانند قدرت و استحکام بدنی _ به گونه‌ای است که برای بانوان ایجاد خطر و تهدید می‌کند، اما مردان از چنین آسیبی از جانب زن‌ها _ نسبتاً _ در امان هستند. آیت‌الله بهشتی اشاره می‌کند که حکم پوشش برای زن در جامعه برخاسته از همین ویژگی طبیعی و جنسیتی است. وی می‌گوید: «اسلام این را به صورت یک واقعیت موجود تلقی کرده و می‌گوید خانم‌ها در میدان اجتماع به صورتی بیرون بیایند که آنچنان را آنچنان‌تر نکنند؛ یعنی بر هیجان جنسی مردان در محیط اجتماع نیفزایند و امکانات این هوسرانی و تجاوز را به دست خودشان زیاد نکنند.» (حسینی بهشتی، ۱۴۰۱: ۲۵) البته از جهت فزونی گرایش جنسی، برخی از آموزه‌های دینی دال بر آنند که زن از میل جنسی بیشتری برخوردار است (پناهی؛ جان‌بزرگی، ۱۳۹۶: ۲۱۲) و شهید بهشتی نیز این نظر را تایید نموده است. (حسینی بهشتی، ۱۴۰۱: ۴۳) پیش‌تهدید مذکور لزوماً در اثر فزونی میل جنسی مرد نسبت به زن نیست.

بنابراین غریزه جنسی به عنوان یک واقعیت و به عنوان جاذبه‌ای طبیعی میان زن و مرد پذیرفته شده است. از دیدگاه شهید بهشتی، اسلام با سرکوب غریزه جنسی مخالف است، چون به عقیده او اگر غریزه‌ای آفریده شده، برای ارضا و منشأ اثر واقع شدن خلق شده است. (حسینی بهشتی، ۱۴۰۱: ۷۷) به تعبیر بهشتی، غریزه جنسی آفریده شده تا نقش مهمی در زندگی ایفا کند. (حسینی بهشتی، ۱۴۰۱: ۷۶) به همین جهت همه احکام اسلامی نیز در راستای جهتی‌دهی و کنترل و تعدیل تمایلات و گرایش‌های انسان صادر شده، و در صدد سرکوب و حذف آن‌ها نیست. (حسینی بهشتی، ۱۴۰۱: ۸۲) امام موسی صدر در این راستا



می‌گوید: «وقتی انسان را از برآوردن یکی از نیازهایش بازداریم، او عقده‌دار می‌شود و دست به کارهای غیرعادی می‌زند، اما اگر به او اجازه دهیم به اندازه معقول نیازش را برآورده کند و به آن رنگ قداست ببخشیم، درست به عکس خواهد بود» (صدر، ۱۴۰۱: ۱۰۴).

۳,۱. فعالیت و انفعال

از دیگر بحث‌هایی که در عبارات شهید بهشتی مطرح شده، مسئله فعالیت و انفعال هر یک از مرد و زن نسبت به یکدیگر است. (حسینی بهشتی، ۱۴۰۱: ۶۵) شهید بهشتی این مسئله را این‌گونه توضیح داده است: «در یکی از روابط طبیعی زن و مرد که رابطه جنسی باشد، مرد در جناح فاعلیت قرار دارد و زن در جناح انفعال، قبول و پذیرش، حتی از نظر وضع کار هورمون‌ها در رحم زن، یعنی به طور کلی تا آنجایی که به مسئله تولد نوزاد منجر می‌شود.» (حسینی بهشتی، ۱۴۰۱: ۶۶)

سپس شهید بهشتی در مقابل کسانی که این حالت فعالیت مرد را برتری او نسبت به زن تلقی نموده‌اند، این‌گونه پاسخ می‌دهد: «این که می‌گویم برتری نباید گفت، برای این است که شما باید ارزش انفعال را در برابر فاعل بودن و فعل فراموش نکنید. اصلاً اشتباه همین اینجا است. به عقیده من، نقطه انحراف فکر مردهای ما این است که فکر کنند ارزش برای فعل است و انفعال بی‌ارزش است. ... اگر به ارزش آن جنبه اختصاصی زن در خانواده توجه نکنیم، آن مرد شکست می‌خورد. مردی که در اداره زندگی خانوادگی‌اش به ارزش جنبه ستبری یا فاعلیت خودش توجه دارد، ولی حتی به ارزش آن جنبه انفعالی توجه ندارد، خیال می‌کند آن انفعال برای این فعالیت درست شده است. هیچ این طور

از آن انفعال هم بگیریم، آن انفعال هم بی‌ارزش می‌شود. بی‌ارزشی که می‌گویم یعنی از جهت خودش، یعنی شکوفا نمی‌شود. برای شکوفا شدن هر قوه فعلی، یک قوه انفعال در طبیعت ضرورت دارد، به طوری که جدا کردن این‌ها سبب می‌شود که هیچ کدام بارور نشوند.» (حسینی بهشتی، ۱۴۰۱: ۶۶-۶۷)

علیرغم اینکه آیت‌الله بهشتی مسئله ارزش فعل و عدم ارزش انفعال را پاسخ داده، وی به جنبه دیگری از مسئله نیز اشاره نموده است. او بر این باور است که در زن نیز نوعی فعالیت جنسی وجود دارد که به موازات آن گونه‌ای از انفعال در مرد پدید می‌آید. اگرچه در عمل مباشر جنسی، فعالیت از آن مرد است، اما در ایجاد حس جنسی و قدرت ایجاد کشش

نیست. نخواهیم بگوییم چون من یک انفعالی عالی بودم، اصلاً توی فاعل را برای خدمت به من به وجود آورده‌اند. واقعاً این بحث را کنار بگذاریم. چه کسی بالاست چه کسی پایین را باید کنار بگذاریم. ما می‌خواهیم واقع‌بین باشیم. یعنی همان‌طور که تا اینجا بحثمان پیش رفت، بگوییم مرد به یک نسبت در جهت فاعلیت در زندگی قرار گرفته، و زن به یک نسبت در جهت انفعال قرار گرفته است، آن هم در یک محدوده معین. ولی فراموش نکنیم که نه آن فعل بدون این انفعال ارزش داشت، نه این انفعال بدون آن فعل ارزش داشت. واقعاً اگر ما آن انفعال را از این فعل بگیریم بی‌ارزش می‌شود، نمی‌تواند نتیجه بدهد، نمی‌تواند شکوفا بشود. و اگر این فعل را



و گرایش جنسی، زن فعال بوده و مرد منفعل است. (حسینی بهشتی، ۱۴۰۱: ۶۸-۶۹) شهید مطهری در این باره می‌نویسد: «در تصاحب قلب‌ها و دل‌ها، مرد شکار است و زن شکارچی؛ همچنان‌که در تصاحب جسم و تن، زن شکار است و مرد شکارچی». (مطهری، ۱۳۷۹، ج ۱۹: ۴۳۶) بدین ترتیب در مجموع فرایند جنسی نیز فعالیت و انفعال به گونه‌ای مشخص میان زن و مرد تقسیم شده و هر یک از جنبه‌ای بر دیگری اثرگذار است، اگرچه بنابر آنچه مطرح شد، اثرگذاری و اثرپذیری، هر یک به سهم خود در فرایند جنسی ارزشمند و نقش‌آفرین‌اند.

۴. زوجیت و تشکیل خانواده

خانواده و به‌طور کلی نظام خویشاوندی، بر پایه زوجیت زن و مرد تشکیل می‌گردد. در واقع این پیوند یکی از مهم‌ترین مسائل میان زن و مرد و به تبع از موضوعات مهم برای نگرش انسان‌شناختی به جنسیت‌ها است. در خصوص منشأ این پیوند، شهید بهشتی گرایش جنسی را عامل اصلی می‌داند. به عبارتی این کشش و جاذبه جنسی میان زن و مرد است که زمینه ایجاد کانون

خانواده می‌گردد. البته وی تأکید می‌کند که اساس ازدواج در اسلام، برای ارضای غریزه جنسی نیست، بلکه ارضای غریزه جنسی در خدمت تشکیل خانواده است. (حسینی بهشتی، ۱۴۰۰، ج ۳: ۱۰۳) اما جاذبه جنسی میان طرفین ماندگار نیست و کشش مرد و زن به یکدیگر در گذر زمان کمرنگ می‌گردد. شهید بهشتی می‌گوید: «در اینکه به حکم آفرینش خدا، زن و مرد نسبت به یکدیگر جاذبه و کششی طبیعی دارند، شک نیست، ولی کیست که نداند عشق جنسی، شهادی است آمیخته به تلخی‌ها. عاشق‌ها غالباً ترجیح می‌دهند به وصال معشوق نرسند، چون فکر می‌کنند به وصال معشوق رسیدن همان و پایان آن شر و شورها همان». (حسینی بهشتی، ۱۳۹۶، ج ۱: ۵۷۲) از دیدگاه شهید بهشتی برای ایجاد یک ترکیب به نام زوجیت، تمایل و التیام طرفین لازم است (رفیعی، ۱۴۰۱: ۳۲) و این امر با کشش طرفین به یکدیگر میسر است. شهید بهشتی این کشش را در ابتدای امر همان کشش جنسی می‌داند، اما رفته‌رفته و به تدریج با کمرنگ شدن این کشش، عاطفه مورد نیاز برای بقای خانواده با میوه و ثمره آن کشش جنسی، یعنی عاطفه میان «پدر»، «مادر» و «فرزندان» ادامه می‌یابد. (حسینی بهشتی، ۱۴۰۱: ۸۴-۸۵) بهشتی با اشاره به دیدگاه فروید که حتی علاقه پدر و مادر نسبت به فرزند را تحت تأثیر غریزه جنسی می‌دانست (حسینی بهشتی، ۱۴۰۱: ۸۴)، این نظر را نفی نموده و علاقه مذکور را «مودی از مودهای غریزه جنسی» و «میوه درخت غریزه جنسی» می‌نامد. آیت‌الله بهشتی می‌گوید: «از دید ما و دید اسلام، عاطفه به فرزند، حتی عاطفه میان زن و شوهر - زن و شوهر در کانون سالم خانوادگی اول بار تحت تأثیر غریزه جنسی به هم نزدیک می‌شوند - یعنی

آن چیزی که مرد را وادار می‌کند برود زن بگیرد، زن را وادار می‌کند برود شوهر کند، اول بار، غریزه جنسی است. رودربایستی نداریم. اما بعد چطور؟ بعد اگر زن و شوهری عاقل، هوشیار و خوشبخت توانستند کانون سالم خانوادگی به وجود بیاورند، بعد از بیست سال، بیست و پنج سال، سی سال، وقتی زن و مرد به سن پنجاه سالگی می‌رسند، غریزه جنسی در آن‌ها خیلی نقشی بازی نمی‌کند. آن موقع مهر و علاقه میان آن‌ها ناشی از چیست؟ یک مهر جدید، یک چیز تازه. این میوه‌ای است از میوه‌های درخت غریزه جنسی به صورتی دیگر میان پدر و مادر و فرزندان. بنابراین، این مطلب تا اینجا صحیح است که انسان بگوید عاطفه خانوادگی، چه میان زن و مرد چه میان پدر و مادر و فرزندان، میوه‌ای است از میوه‌های درخت غریزه جنسی». (حسینی بهشتی، ۱۴۰۱: ۸۴)

۴.۱. نقش تضاد و جاذبه در زوجیت

چنانکه پیشتر گفته شد، برای ایجاد ترکیبی به نام خانواده و حدوث و بقای پیوند میان زن و مرد، هم تضاد و غلظت، و هم التیام و جاذبه لازم است. شهید بهشتی در این راستا، دو عنصر «خشونت» و «لطافت» را مکمل یکدیگر برای تشکیل خانواده ایدئال و زوج موفق می‌داند. (حسینی بهشتی، ۱۴۰۱: ۴۸) بنابراین می‌توان نتیجه گرفت خانواده مطلوب و حفظ و مدیریت آن، سنتزی از خشونت مرد و عطف و لطافت زن است و با تعدیل این دو عنصر، فضایی ایدئال در پیوند زناشویی محقق می‌گردد. شهید بهشتی در موضعی دیگر برای التیام لازم در خانواده، احساس نیاز طرفین به یکدیگر را شرط مهم آن تلقی نموده است. بر همین اساس، احکام اسلامی به گونه‌ای تنظیم شده تا احساس نیاز طرفین به

یکدیگر را فراهم آورد. بر اساس این احکام و قوانین زن برای تامین نیازهای زندگی و امنیت خود، به مرد احساس نیاز می‌کند و مرد نیز برای انجام و اهتمام به امور درون خانه (خانه‌داری) به زن احساس نیاز می‌کند. اگرچه مرد موظف به پرداخت نفقه زن است و در عین حال حق طلاق نیز دارد و می‌تواند خود را به این طریق از پرداخت نفقه برهاند، اما برای انجام امور خانه به همسر خویش احساس نیاز می‌کند، چراکه خانه‌داری وظیفه زن نیست. (حسینی بهشتی، ۱۴۰۱: ۲۸)

جمع‌بندی

مروری بر بحث‌های شهید بهشتی نشان می‌دهد وی علاوه بر بحث‌های گسترده انسان‌شناسی کل‌نگر، در رویکردهای جزئی نیز مسائل متعددی مطرح نموده است. از جمله بحث‌های انسان‌شناسانه آیت‌الله بهشتی، انسان‌شناسی جنسیتی است که در آن به مشترکات و امتیازات دو جنسیت مرد و زن پرداخته و با تطبیق هر یک از ویژگی‌های جنسیتی بر دیگری، نظامی هماهنگ از ارتباط زن و مرد و احکام اسلامی در خصوص آن ارائه نموده است. در این پژوهش «اصل انسانیت و جوهر بنیادین هویت»، «ویژگی‌هایی خداگونه» و «فطرت» به عنوان شباهت‌های زن و مرد در اندیشه شهید بهشتی مطرح شد. از طرفی دیگر بیان شد که با وجود اصل یکسانی و برابری در انسانیت، تفاوت‌هایی نیز میان این دو جنسیت وجود دارد که عبارتند از «قدرت جسمی بیشتر مرد» و «عاطفه قوی‌تر زن». چنانکه مطرح شد قدرت جسمی مرد ارزشی بیشتر برای او ندارد و فقط زمینه‌ساز تکالیف بیشتر است. عاطفه قوی‌تر زن نیز سبب می‌گردد مسیر محاسبه عقلی با مانع عاطفه و احساسات مواجه شود و مرد چون عاطفه ضعیف‌تری دارد، در محاسبه عقلی، موفق‌تر عمل می‌کند. پس عاطفه امتیازی برای زن است و عدم عاطفه

(نسبی) که برابر با محاسبه عقلی بهتر است، امتیازی برای مرد به شمار می‌رود. این تفاوت‌ها از منظر دین، طبیعی است و از منظر علم اگرچه شواهدی بر طبیعی بودن تفاوت‌ها وجود دارد، هیچ دلیل قاطعی بر طبیعی یا برساخته اجتماع بودنش وجود ندارد.

بر اساس نتایج این پژوهش غریزه جنسی در مرد و زن وجود دارد و همین کشش سبب پیوند آن‌ها و ایجاد خانواده می‌گردد. این غریزه به تدریج در مرد و زن کمرنگ شده و کشش و عاطفه مورد نیاز برای حفظ خانواده از طریق عاطفه میان پدر و مادر و فرزندان تامین می‌شود. گفتنی است؛ این عاطفه و کشش از منظر شهید بهشتی، ثمره کشش جنسی میان زن و مرد است. در رابطه میان مرد و زن هر یک از طرفین نسبت به دیگری از جهتی فعال و از جهتی منفعل است و از این جهت هیچ برتری برای زن یا مرد وجود ندارد.

کتاب‌نامه

قرآن کریم
عهد عتیق
ابوالفتوح رازی، حسین بن علی. ۱۴۰۸. روح الجنان فی تفسیر القرآن. مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
پناهی، علی‌احمد؛ جان‌بزرگی، مسعود. ۱۳۹۶. روان‌شناسی زن و مرد. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ با همکاری مرکز نشر هاجر.
حسینی بهشتی، سید محمد. ۱۳۹۴. شناخت اسلام. تهران: نشر روزنه.
_____. ۱۴۰۱. موقعیت زن از نظر اسلام. تهران: نشر روزنه.
_____. ۱۳۹۶. سخنانی‌ها و مصاحبه‌های شهید آیت‌الله دکتر سید محمد حسینی بهشتی، تدوین محمدرضا سرابندی. تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
_____. ۱۴۰۰. در مکتب قرآن: سلسله درس‌گفتارهای تفسیری، ج ۳ و ۴. تهران:

نشر روزنه.
_____. ۱۳۹۰. بهداشت و تنظیم خانواده. تهران: نشر روزنه.
_____. ۱۳۹۲. درس‌گفتارهای فلسفه دین. تهران: نشر روزنه.
جعفری، محمدتقی. ۱۳۷۸. زن از دیدگاه امام علی (علیه السلام). تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۸۹. زن در آینه جلال و جمال. قم: اسراء.
رفیعی، محمدمهدی. ۱۴۰۲. سیاست بهشتی: تأملاتی در اندیشه سیاسی شهید آیت‌الله بهشتی. قم: انتشارات طه (موسسه مطالعات اسلامی و علوم انسانی اندیشه بهشتی).
_____. ۱۴۰۱. الف. انسان از منظر قرآن: انسان‌شناسی شهید آیت‌الله دکتر بهشتی. قم: نشر معارف (موسسه مطالعات اسلامی و علوم انسانی اندیشه بهشتی).
_____. ۱۴۰۱. ب. واکاوی ملاک مقام خلیفه‌اللهی و تاثیر آن در مسئولیت زیست محیطی. پژوهشنامه معارف دینی، سال اول، شماره ۱.
_____. ۱۴۰۱. ج. نقش تضاد و جاذبه در شدن انسان (بررسی انتقادی دیالکتیک هگل و تبیین دیدگاه شهید بهشتی). دو فصلنامه علمی - پژوهشی نسیم خرد. شماره ۱۴.
سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر. ۱۴۰۴. الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور. قم: کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره).
صادقی، هادی. ۱۳۹۱. جنسیت و نفس. قم: مرکز نشر هاجر.
صدر، سیدموسی. ۱۴۰۱. زن و چالش‌های جامعه. تهران: انتشارات موسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر.
فکوهی، ناصر. ۱۴۰۱. مبانی انسان‌شناسی. تهران: نشر نی.
گیدنز، آنتونی. ۱۳۷۶. جامعه‌شناسی. تهران: نشر نی.
مطهری، مرتضی. ۱۴۰۱. نظام حقوق زن در اسلام. تهران: انتشارات صدرا.
_____. ۱۳۷۹. مجموعه آثار: مسئله حجاب. تهران: انتشارات صدرا.